

سیاست‌های انرژی جورج بوش



وقتی که جورج بوش در ژانویه گذشته به عنوان رییس جمهوری ایالت متحده امریکا معرفی شد، به نظر می‌رسید که انرژی در سیاست‌های عمومی دارای بیشترین اولویت است. قیمت‌های نفت حرارتی و بنزین از لحاظ تاریخی به بالاترین سطح خود رسیده بود و مصرف‌کنندگان در سرتاسر جهان صنعتی نگران آن بودند که دولت‌ها چه کاری برای کاهش قیمت‌ها انجام خواهند داد.

خارجی تصمیم گرفته بودند که گروه ضربت خود را در مورد سیاست انرژی استراتژیک راه بیندازند. هدف این بود که افراد مختلفی از جامعه از منظر سیاست انرژی در کنار هم گرد آیند تا به دولت جدید سیاست انرژی کاملاً مشخصی ارائه دهند و مسایل کاملاً برای دولت و جامعه تبیین شود. گزارش این گروه ضربت قبل از اینکه دولت گزارش خود را تهیه کند ارائه و پیشنهاد شد. در این گزارش اخطار شده بود که بخش انرژی در وضعیت کاملاً بحرانی قرار دارد. در گذشته بحران انرژی به سادگی با گذشت زمان بر طرف می‌شد. گاهی اوقات، مانند اواخر دهه هفتاد میلادی و اوایل دهه هشتاد میلادی رکود به وجود آمد که مشکل انرژی را از طریق کاهش شدید تقاضا بر طرف شد. البته همواره نگرانی و توجهات دولت با کاهش و سقوط قیمت‌ها بر طرف می‌شود. این گزارش اخطار کرده که این بی‌خیالی نتایج خطرناکی دارد. این موضوع باعث شد که با کمبود انرژی و بازارهای پرنوسان اواخر ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۰ روبرو شویم. اگر ما به چالش‌های استراتژیکی که مستلزم داشتن یک برنامه قاطع برای عرضه پایدار انرژی و حفظ محیط زیست و امنیت ملی است پاسخ درستی

واقع تناقض آنها غیرقابل اجتناب بوده و در سطح گسترده‌تری حاکی از تناقضات و منافع متناقض در جامعه امریکا است.

بنابراین برای اولین بار فرآیندی ابداع شد که ملاحظات استراتژیک بین‌المللی در تقابل با منافع انرژی داخلی می‌توانست مورد بحث قرارگیرد. این موضوع مشارکت وزارت خارجه و وزارت انرژی امریکا را می‌طلبید. در عین حال موضوع مدیریت زمین (Land Management) می‌توانست مورد بحث قرار بگیرد و موضوعات دیگری نظیر تمایل صنعت برای دستیابی به منابع، نگرانی عامه مردم نسبت به مسایل زیست‌محیطی و هوای پاک را نیز شامل می‌شد و همچنین نگرانی صنایع اتومبیل‌سازی در مورد موقعیت رقابتی بین‌المللی شان را می‌توانست برانگیزد. به این ترتیب مشارکت آژانس حفاظت از محیط زیست (Environmental Protection Agency)، وزارت کشور و حمل و نقل نیز ضروری بود.

حتی قبل از انتخابات ریاست جمهوری مؤسسه سیاست عمومی جیمز بیکر (James A. Baker III Institution) از دانشگاه «رایس» (Rice University) و شورای روابط

قیمت‌های گاز طبیعی در ایالات متحده نسبت به ۱۸ ماه قبل در حدود ۴۰۰ درصد افزایش یافته بود و بسیاری از مصرف‌کنندگان صنعتی گاز به جای اینکه خریدهای غیراقتصادی سوخت در چنین قیمت‌های بالایی را انجام دهند، ترجیح دادند که عملیات خود را متوقف سازند. کمبود نیروی برق، زندگی هر روزه و رشد اقتصادی در کالیفرنیا دچار وقفه کرده بود و رشد اقتصادی نه تنها در امریکا بلکه در کشورهای نظیر برزیل، هندوستان و سایر مناطقی که قبلاً دارای رشد اقتصادی بالایی بودند، از قیمت‌های بالا متأثر شده و دچار وقفه شده بود. کشورهای عضو اوپک در حد ظرفیت تولید خود نفت خام تولید می‌کردند و همه توقع داشتند که جهان با وقفه عرضه در سطح گسترده بین‌المللی روبرو شود که علت آن می‌توانست درگیری داخلی در هر یک از کشورهای تولیدکننده نفت باشد و یا دخالت سیاسی مثلاً عراق و یا یک دولت تولیدکننده دیگر نفت و یا حتی افزایش تقاضا برای انرژی می‌توانست چنین مشکلی را ایجاد کند. در عین حال نگرانی و توجه در مورد سوخت‌های تمیز نیز در سیاست‌گذاری‌ها از اهمیت خاصی برخوردار شده بود و به نظر می‌رسید که تصمیمات سختی در مورد این موضوع بنیادین می‌بایست اتخاذ شود. این سؤال مطرح بود که چگونه قیمت‌های بالای انرژی می‌تواند با رشد بالای اقتصادی هماهنگ شود. چگونه ترجیحات عامه مردم در مورد هوای پاک و سوخت‌های تمیز و مسایل زیست‌محیطی می‌تواند با وابستگی به سوخت‌های فسیلی کنار آید؟

از اولین کارهایی که دولت جدید امریکا انجام داد، بر پا کردن یک گروه ضربت برای تدوین سیاست انرژی بود که ریاست آن را معاون رییس جمهور «دیک چنی» بر عهده داشت. گروه ضربت قرار بود روش هماهنگی برای سیاست انرژی ارائه دهد که هدف آن رسیدن به راه حل بلند مدت برای برطرف کردن نارسایی بحرانی عرضه انرژی بود. این گروه ضربت از اهمیت سیاست بالایی برخوردار بود و این حقیقت که گروه مزبور توسط معاون رییس جمهور اداره می‌شد به دولت این فرصت را داده بود که علایق متناقض ادارات مختلف دولت را بررسی کند. در

در طی سه ماه گذشته

بخش انرژی وارد صحنه جدیدی شده

و دیگر در شرایط بحرانی که

سال گذشته قرار داشت به سر نمی‌برد.

کمبود انرژی زمستان گذشته به نظر می‌رسد

که یک شبه از بین رفته باشد

ندهیم، این ماجرا می‌تواند مجدداً اتفاق افتد. در طی سه ماه گذشته بخش انرژی وارد صحنه جدیدی شده و دیگر در شرایط بحرانی که سال گذشته قرار داشت به سر نمی‌برد. کمبود انرژی زمستان گذشته به نظر می‌رسد که یک شبه از بین رفته باشد، بازارها تعدیل شده‌اند. در واقع حرفه‌های مختلف و مصرف‌کنندگان فقیر برای صرفه‌جویی ناچار بودند از سوخت‌هایی که تمیزی کمتری دارند استفاده کنند. برخی از ایالت‌های آمریکا استانداردهای زیست محیطی را به طور موقت کنار گذاشتند تا عرضه انواع حامل‌های انرژی را افزایش داده و به این ترتیب هزینه انرژی برای شهروندان خود را کاهش دادند. سرانجام اقتصاد آمریکا و بسیاری از کشورهای در حال توسعه دچار رکود شده که این پدیده مانع از افزایش تقاضا برای انرژی است. اوپک که در زمستان گذشته در حد ظرفیت خود نفت خام عرضه می‌کرد، مجبور شده برای حراست از حداقل قیمت ایجاد شده، تولید خود را مکرر کاهش دهد. بحران‌های مالی مجدداً در آرژانتین، ترکیه و آسیا مشاهده می‌شود. تقاضای جهان نفت فقط یک درصد امسال افزایش داشته است در حالی که قبلاً پیش‌بینی می‌شد که به ۲ الی ۳ درصد بالغ شود. تقاضای نفت در کشورهای غیر OECD تا به حال فقط ۲ درصد رشد داشته در حالی که در دهه ۹۰ هر ساله تقاضا در این کشورها نرخ رشدی معادل ۴ الی ۵ درصد داشت.

اما اصلاً درست نیست که عامه مردم و یا سیاست‌گذاران فکر کنند که مشکلات صنعت نفت حل شده و یا همه این بحران‌ها ساختگی بوده است. کاهش قیمت‌ها در تابستان با هزینه زیادی به دست آمد. این هزینه واقعی بوده و تا زمانی که بازارهای آمریکا به سیاست انرژی جامع، استراتژیکی و بلند مدت مجهز نشود حادثه افزایش قیمت‌ها می‌تواند بارها و بارها

تکرار شود.

در عین حالی که اکنون به دشواری می‌شود روندها را در این شرایط بحرانی پیش‌بینی کرد، اما مطمئناً بدون داشتن سیاست انرژی، کمبود انرژی و وقفه‌های موقتی، به راحتی به دنبال از سرگیری رونق و رشد اقتصادی می‌تواند تکرار شود و یا چنانچه آب و هوای غیرعادی و یا تصادفی رخ دهد و در منطقه خاصی تقاضا بیش از مقدار عرضه شود، همان اوضاع تکرار خواهد شد و بنابراین بسیار ساده لوحانه است که فرض کنیم جهان شاهد آخرین خاموشی کالیفرنیا بوده است.

همانطور که در گزارش اشاره شده است، در کوتاه مدت وضعیت انرژی ممکن است به دلیل کاهش فصلی تقاضا و کند شدن رشد اقتصادی در آمریکا کاهش بیاید. اما از دیدگاه بلند مدت اوضاع دشوار اقتصادی ممکن است به جای بهتر شدن، بدتر شود. در جهان در حال توسعه زیرساخت‌های انرژی به دلیل گسترش نیازهای طبقه متوسط جوامع که رو به رشد نیز هستند، تحت فشار قرار گرفته است. این موضوع به ویژه در کشورهای آسیایی با نرخ رشد اقتصادی بالا و جمعیت زیاد بیشتر مشاهده می‌شود. به نظر می‌رسد که جهان وارد عرصه جدیدی از انرژی شده باشد، عرصه جدیدی که دیگر در آن تلاش برای آب کردن ظرفیت مازاد و مدیریت آن معنی ندارد. بلکه در این عرصه جدید همه تلاش‌ها بر این امر متمرکز است که چگونه سرمایه لازم را برای توسعه منابع موردنیاز و زیرساخت‌های ضروری تنظیم کرد تا پاسخ تقاضای انرژی داده شود به صورتی که با اهداف زیست محیطی نیز سازگار باشد. به منظور این که چنین تقاضایی پاسخ داده شود، اتکا بر منابع نفتی خلیج فارس می‌تواند به شدت در طی دو دهه آینده افزایش یابد مگر این که سیاست‌هایی به اجرا گذاشته شود که توسعه نفت در مناطق دیگر را ارتقا دهد

تا به این ترتیب بتوان به منابع جایگزین مراجعه کرد و یا اینکه مصرف بی‌رویه و اتلاف‌گرایانه را محدود کرد. در این راستا دولت و کنگره فرصت جدیدی در اختیار دارند تا سیاست انرژی هماهنگ و منسجمی را تدوین کنند. اما این بار چالش شدیدتر از آن است که در زمستان گذشته مشاهده شد. زیرا احساس از خود راضی بودن نیز به مشکلات دیگر اضافه شده است، احساسی که می‌گوید شرایط دشوار به پایان رسیده است. اما اگر دولت نتواند اکنون واکنش نشان دهد و این احساس رضایت به دولت دست دهد که هزینه‌های انرژی همین طور در سطح پایین باقی خواهد ماند و بر این اساس راه حلی به مردم ارائه دهد که چاره هزینه انرژی در آن اندیشیده نشده باشد، خطر آن وجود دارد که دوره‌ای از فراز و نشیب‌ها تکرار شود. قصور در ارزیابی پاسخ، کشور را در معرض هزینه‌های بالای ناخواسته قرار داده و به طور ناخواسته ما را در معرض دور جدیدی از نوسانات قیمت قرار خواهد داد که در این شرایط اقتصاد کشورهای مصرف‌کننده در معرض تهدید قرار خواهد گرفت.

سیاست بوش در نیمه سال ۲۰۰۱

دولت بوش تا به این تاریخ سیاست همگونی را اتخاذ نکرده، اما فرصت آن را دارد که با تشکیل مجدد کنگره در پاییز امسال سیاست‌های خود را بهبود بخشد.

دولت در جهت مثبت پیشرفت‌های محسوسی در تلاش‌های خود برای تدوین طرح‌های انرژی داشته است و دستکم برنامه‌ای را بر روی کاغذ آورده که طرح منسجمی را برای بسر طرف کردن موانعی که بر سر راه زیرساخت‌های انرژی و رشد عرضه وجود دارد، ترسیم می‌کند. این برنامه از یک فرآیند بین دوایر مختلف حکایت دارد و یک فرآیند بلند مدت به شمار می‌آید و تحت نظر مقامات کاخ سفید (معاون رئیس جمهوری) همه سلاقی و منافع مطرح در دولت را که می‌بایست در سیاست خارجی و سیاست انرژی در نظر گرفته شود گردآورده است. در بسیاری از موارد به ویژه در سطح بین‌المللی، دولت تلاش‌های جدیدی اتخاذ کرده و یا تلاش‌های قبلی را ارتقا داده تا روابط چند جانبه‌ای را به وجود آورد و همچنین معماری بین‌المللی را برای همکاری در زمینه امنیت انرژی با متحدان کلیدی و سایر کشورهای مصرف‌کننده طراحی کرده است. کنگره آمریکا

تقاضای نفت در کشورهای غیر OECD

تا به حال فقط ۲ درصد رشد داشته

در حالی که در دهه ۹۰

هر ساله تقاضا در این کشورها

نرخ رشدی معادل ۴ الی ۵ درصد داشت

قرار داده است. با بازگشت تقاضا و استحکام آن، کمبود تولید برق و مشکلات توزیع آن، کمبود ظرفیت پالایش نفت و توسعه گاز طبیعی و مشکلات زیر ساخت‌های توزیع آن، دوباره احساس خواهد شد. بنابراین دولت از اختیارات فدرال خود برای تشویق راه‌حل‌های منطقه‌ای برای برطرف کردن این مشکلات استفاده کرده و این موضوع را از طریق کمیسیون قانون‌گذاری انرژی فدرال و اقدامات آن، مورد توجه قرار داده است.

۲- دولت این نکته را درک کرده است که مشکلاتی که بازار بنزین را در ایالات متحده تحت تأثیر قرار می‌دهد، از دوباره کاری‌ها و سرخورده اختیارات فدرال، دولت ملی و دولت‌های ایالتی ناشی شده است. بنابراین صنعت نفت مجبور بوده که سوخت خاصی را برای بازارهای محلی تولید کند. این موضوع دسترسی به عرضه متنوع بنزین در تابستان را دشوار کرد و باعث مشکلات عرضه شده و قیمت‌ها را افزایش داد.

آژانس حفاظت از محیط‌زیست به سرعت به این سمت حرکت می‌کند که به مقامات محلی اجازه دهد انواع سوخت‌ها را که بازار آمریکا در تابستان به آن نیاز دارند عرضه کنند. این عامل به طور چشمگیری باعث خواهد شد که کمبود سوخت در فصل رانندگی در تابستان برطرف شود بدون آنکه اهداف هوای پاک چندان قربانی شود.

۳- دولت موضع مثبتی را در گسترش و بهبود همکاری‌های چند ملیتی و بین‌المللی اتخاذ کرده که در زمینه ذخیره‌سازی نفت در موارد قطع عرضه و توسعه تکنولوژی‌ها و افزایش کارایی و کاهش اتکا به سوخت‌های فسیلی قرار دارد. به ویژه با همکاری آژانس بین‌المللی انرژی، دولت پیش قدم شده است تا همکاری‌هایی با چین و سایر بازارهای بزرگ نو

ثابت کند فقط به صنعت نفت اهمیت نمی‌دهد و اهداف دیگری را نیز در نظر دارد، باید پیام متعادلی را به جامعه منتقل کند. دولت آمریکا نیاز دارد که مدیریت قاطع تقاضا را با وجود مخالفت‌های سیاسی گروه‌های ذینفع دنبال کند تا اطمینان عمومی را نسبت به نقش رهبری خود به دست آورد و فضایی را ایجاد کند که امکان مصالحه در آن وجود داشته باشد. به ویژه دولت نیاز دارد که موضع محکم‌تری در اعمال استانداردهای بهبود کارایی خودروها در واحد مسافت اتخاذ کند.

چهارم اینکه، دولت بوش روش سیاسی و فرایندی را اتخاذ کرده که القا می‌کند مردم آمریکا همچنان می‌توانند روش زندگی خود را دنبال کنند. سخنرانی رییس جمهوری در مورد سیاست ملی انرژی و همچنین در برخوردهای حقوقی دولت به معامله دشواری که در راه است هیچ‌گونه اشاره‌ای نکرده است و به هزینه‌ای که مردم باید برای به وجود آوردن زیر ساخت‌های انرژی و کم کردن آسیب پذیری در مقابل وقفه عرضه پرداختند و به هزینه‌ای که باید برای حفظ محیط زیست بپردازد اشاره‌ای نشده است. همچنین رهنمودهای فدرالی که نباید در موضوعات کلیدی سیاست انرژی بر مقامات ایالتی تسلط داشته باشد، ابراز نشده است. رییس جمهوری به عنوان رییس قبلی ایالتی تمایلی ندارد که در هنگام بحث سیاست انرژی وارد مناقشات تقابلی مقامات فدرال در مقابل حقوق ایالت‌ها شود.

با این وجود به نظر ما موارد متعددی نیز وجود دارد که سیاست‌های درستی در مورد آنها اتخاذ شده که تصمیمات اخیر دولت سیاست انرژی را به طرز چشمگیری به جلو برده است. این موارد به شرح زیر است:

۱- دولت روش‌های جدیدی را برای حل برخی از مشکلات زیر ساخت‌های کشور مد نظر

نیز قوانین انرژی مهمی را مورد بحث قرار داد که عوامل کلیدی حیاتی برای سیاست انرژی آمریکا را در بر می‌گیرد. اهمیت بسیاری دارد که دولت این تلاش‌ها را به دلیل کاهش اخیر قیمت‌های بنزین، گاز طبیعی و کاهش هزینه‌های سوخت منازل رها نکند. سیاست انرژی دقیقاً برای تضمین پایداری قیمت‌های پایین در صورت بهبود رشد اقتصادی اهمیت دارد و اهداف زیست محیطی را نیز می‌توان همزمان با افزایش تقاضای جهانی انرژی پاسخ گفت.

از جهات منفی اقداماتی اتخاذ کرده که او را به جای اول خود بازگردانده است. چهار تصمیم در این میان ایجاد مشکل کرده است و می‌بایست در یک سیاست منسجم قطعاً برطرف شود.

اول، تصمیم دولت برای ترک پروتکل کیوتو از لحاظ سیاسی دولت را چه در داخل و چه در خارج آسیب‌پذیر ساخته است. همانگونه که ما در گزارش گروه ضریب خود بحث کرده‌ایم، سیاست زیست محیطی و سیاست انرژی می‌بایست به صورت یکپارچه در نظر گرفته شده و هر گونه معامله‌ای بین این دو می‌بایست به صورت مشروح برای عموم بیان شود. اما کنار گذاشتن پروتکل کیوتو (هر مزیتی که این تصمیم داشته باشد) رسیدن به یک اجماع در داخل آمریکا و همچنین توافق با متحدان کلیدی را در مورد مسایل زیست محیطی مشکل کرده است و اینطور نشان می‌دهد که دولت سخنگوی منافع سوخت‌های فسیلی است.

دوم اینکه، دولت چشم بسته از گروه‌های خاص ذینفع که در مورد تحریم‌های اقتصادی کار می‌کنند، حمایت کرده است. بنابراین با وجود موضع مبارزاتی خود در انتخابات که با تحریم یکجانبه تجارت نفت و سرمایه‌گذاری مخالفت شده، اما دولت مجبور شد که تجدید تحریم‌های ایران و لیبی را بپذیرد بدون اینکه بحثی در مورد شایستگی مطرح شدن سیاست تحریم‌ها در مقابل سیاست انرژی انجام دهد.

سوم اینکه، دولت به خود اجازه داده است که به عنوان طرفدار سرسخت راه‌حل‌هایی که سمت عرضه را برای حل کردن مشکلات انرژی آمریکا مطرح می‌کنند شناخته شود و این دیدگاه را مطرح ساخته است که هیچگونه اهمیتی به بحث مدیریت تقاضا نداده و اصلاً آن را مطرح نخواهد کرد. اصرار دولت برای باز کردن منطقه حیات وحش ملی برای اکتشاف نفت و گاز نمونه‌ای از این دیدگاه است. برای اینکه دولت

دولت امریکا

نیاز دارد که مدیریت قاطع تقاضا را

با وجود مخالفت‌های سیاست‌گروه‌های ذینفع دنبال کند

تا اطمینان عمومی را

نسبت به نقش رهبری خود به دست آورد

ظهور در زمینه انرژی که به طور معمول در بین سایر اعضای آژانس بین‌المللی انرژی در جریان است، انجام شود.

۴- دولت قدم‌های محسوسی را برای ارتقای تجارت انرژی و سرمایه‌گذاری منطقه‌ای برداشته است که به ویژه شامل همکاری با مکزیک و کانادا است. تجارت گاز طبیعی از طریق برگزاری نشست عرضه‌کنندگان انرژی در نیم کره غربی دنبال شده و بر توسعه چارچوب حقوقی پایدار و مستمر برای شکوفایی منابع عرضه سوخت در منطقه متمرکز شده است. این ابتکارات می‌تواند به چیره شدن بر تنگناهای زیر ساخت‌های بنیادینی کمک کند که از دسترسی شهروندان امریکا به عرضه معقول انرژی با هزینه معقول جلوگیری می‌کند.

۵- دولت از اختیارات فدرال استفاده کرده است تا به سرمایه‌گذاران بفهماند از سرمایه‌گذاری در جهت افزایش ظرفیت پالایشی امریکا حمایت می‌کند تا صنعت قادر شود تقاضا را برای فرآورده‌های تمیزتر که رو به افزایش است نیز پاسخ بگوید.

۶- دولت نشان داده است که از اختیارات خود برای تسریع سرمایه‌گذاری صنعت در زیرساخت‌های خط لوله استفاده خواهد کرد تا بتواند حجم عظیمی از گاز طبیعی منابع آلاسکا و شمال کانادا را به بازارهای امریکا بیاورد.

۷- دولت پیشرفت‌هایی را در تشویق کشورهای کلیدی نفتی مانند عربستان سعودی به بازگشایی بخش نفت و گاز خود بر روی سرمایه‌گذاری خارجی در بخش‌های هیدروکربوری به دست آورده است. دولت با وجود دشواری‌هایی که در مسیر این بازگشایی وجود داشت مانند وخیم شدن فرآیند صلح خاورمیانه و برخوردهای بین اسرائیل و مقامات فلسطینی توانسته به این پیشرفت‌ها نایل شود.

۸- دولت استراتژی واقع بینانه‌تری را در حوزه خزر در پیش گرفته است که نشان می‌دهد تصمیم‌گیری در مورد پروژه‌های منابع نفت و گاز منطقه را راحت‌تر کرده و سرعت ورود منابع جدید به بازار را افزایش داده است.

علاوه بر آن ما معتقدیم که پنج محدوده در بحث فعلی وجود دارد که پیشنهادهای دولت در مورد آن می‌بایست وضوح بیشتری یابد تا تأثیر آن افزایش یافته و از لحاظ سیاسی بتواند برنامه ملی را تشویق کند. این موارد عبارتند از:

۱- توسعه رهبری قدرتمندتری برای دیپلماسی امریکا در زمینه مسایل زیست محیطی بین‌المللی با پیشنهاد روش‌های اکتشاف و توسعه پیشرفته نفت و گاز در کوتاه مدت و همچنین تعهدات بلند مدت برای توسعه بهره‌برداری و ارتقای منابع انرژی تمیزتر. این موارد می‌تواند شامل انرژی هسته‌ای و همچنین تکنولوژی‌های افزایش کارایی انرژی نیز بشود.

۲- به کمک کنگره استراتژی مدیریت گسترده‌تر و موثرتر تقاضا و تکنولوژی را به کار گیرد.

۳- به کمک کنگره برنامه مؤثرتری را برای باز کردن مناطق و سرزمین‌های فدرال برای اکتشاف و تولید هیدروکربن به ویژه در ۴۸ ایالات جنوبی تدوین کند.

۴- در سیاست انرژی کشور، تلاش برای تولید سوخت‌های جایگزین مانند سوخت هسته‌ای، تکنولوژی زغال سنگ تمیز که می‌تواند موجب کاهش واردات سوخت امریکا شود را تشویق کند و همچنین استفاده از منابع تجدیدپذیر را تقویت کند.

۵- مقدار و کیفیت ذخیره سازی‌های استراتژیک فعلی نفت را بررسی مجدد کرده و مکانیزم تأمین مالی برای گسترش آنها را مرور کند و همچنین تعریف موقعیت اضطراری که استفاده از این ذخایر را توجیه می‌کند، مجدداً

تدوین شده و ترتیبی اتخاذ شود که به طور منصفانه در سطح بین‌المللی از ذخایر برداشت شود.

توجیه‌هایی برای اقدامات بعدی

۱- رهبری در موضوعات زیست محیطی

در بین یافته‌های گروه ضربت انرژی می‌توان از این نتیجه‌گیری یاد کرد که موضوعات زیست محیطی که بر سیاست انرژی تأثیر می‌گذارد چه در داخل و چه در خارج نیاز به روش برخورد جدیدی دارد. اکثر واکنش‌های منفی به برنامه انرژی بوش که تا به حال در داخل امریکا و یا در سطح بین‌المللی ابراز شده است بر این برداشت (منصفانه یا غیر منصفانه) متمرکز شده که دولت تعهدی به مسایل زیست محیطی ندارد. بوش روزهای اولیه ریاست جمهوری خود، توافق کیوتو را که در سال ۱۹۹۷ صورت گرفته بود، کاملاً انکار کرد و آن را اشتباه محض دانست. بوش این نکته را مورد توجه قرار داد (که سنای امریکا به اتفاق آراء به این توافق رأی منفی داده است) که این توافق بار زیادی را بر کشورهای صنعتی تحمیل می‌کند و برای اقتصاد امریکا هزینه زیادی دارد. هنوز هم متحدان امریکا در اروپا و ژاپن، گروه‌های کلیدی در داخل امریکا مانند کنگره از این تصمیم ناراحت هستند و این موضوع چالش‌های جدیدی را در سیاست خارجی امریکا پدید آورده است.

هیچ کسی سابقه ایالات متحده امریکا در کاهش گازهای گلخانه‌ای که از طریق ارتقای کارایی انرژی و استفاده گسترده‌تر از انرژی‌های تجدیدپذیر به دست آمده است را نمی‌تواند انکار کند. دولت امریکا و سازمان‌های غیردولتی نیز مخالف انتشار کرد بن چه در داخل و چه در خارج از امریکا هستند. گروه ضربت معاون رییس جمهور از آژانس حفاظت از محیط زیست و کاخ سفید درخواست کرده که با کنگره در مورد تدوین برنامه‌ای مبتنی بر بازار، برای کاهش چشمگیر و کنترل دی اکسید گوگرد، اکسیدهای نیتروژن و جیوه حاصل از کارکرد نیروگاه‌های تولید برق، همکاری کنند و این هدف را در چند فاز به اجرا بگذارند. در حالی که چنین اهدافی از اهمیت بالایی برخوردار است، ما معتقدیم که تعریف دقیق آثار برون‌زایی انتشار آلودگی و اهداف زیست محیطی نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. سوخت‌های تمیزتر می‌بایست

در مقایسه با سوخت‌هایی که آثار زیست محیطی منفی به همراه دارند باید مالیات کمتری را تحمل کنند.

در حدود ۱۷۸ کشور در اوایل تابستان در «بن» (Bonn) گرد هم آمدند تا موافقتنامه‌ای را بدون توجه به موضع آمریکا، برای محدود کردن انتشار آلاینده‌ها امضا کنند. اکنون آمریکا باید نقش بیشتری را در رهبری مسایل زیست محیطی در حیطه بین‌المللی بر عهده بگیرد. این رهبری علاوه بر این‌که مسایل عمومی محیط‌زیست را در بر می‌گیرد، می‌باید ابتکاراتی که آمریکا در آن پیشقدم باشد مخصوصاً در زمینه تکنولوژی را نیز شامل شود. تکنولوژی‌های کارا و منابع جایگزین انرژی به آمریکا کمک کرده که رشد انتشار آلاینده‌های خود را کاهش دهد. این موفقیت می‌تواند نقطه شروعی در ابتکارات خارجی آمریکا باشد. آمریکا باید روش‌های جدیدی را برای بهبود معمای مسایل انرژی بین‌المللی و محیط‌زیست بیابد تا بتواند بر ارتقای کارایی و تکنولوژی‌های انرژی پاک متمرکز شود. این افزایش کارایی و ارتقای تکنولوژی‌های انرژی پاک مواردی نظیر: زغال سنگ تمیز، گسترش استفاده از گاز طبیعی، انرژی‌های تجدیدپذیر، سوخت‌های جایگزین و بهبود استانداردهای آلودگی در طراحی خودروها را در بر می‌گیرد. چنین برنامه‌هایی می‌تواند بیش از توافقات مبهم و بدون پشتوانه اجرایی بین‌المللی به عنوان یک روش مؤثر در کاهش گازهای گلخانه‌ای و حفاظت از محیط‌زیست به کار رود.

دولت بوش به طور هوشیارانه‌ای از گسترش برنامه‌های آژانس بین‌المللی انرژی در مورد آموزش‌های مربوط به کارایی انرژی و انتقال تکنولوژی حمایت می‌کند. این موفقیت می‌بایست مورد توجه افکار عمومی قرار بگیرد تا نشان دهد که دولت عمیقاً به موضوعات زیست محیطی متعهد است. نشست‌های چند ملیتی نیز می‌تواند برای ارتقای استفاده از سوخت‌های تمیزتر و تکنولوژی‌های جدید انرژی در آمریکا و در سطح بین‌المللی تشکیل شود. به ویژه دولت و کنگره می‌بایست در سطح دولت فدرال موضوع حمایت از تحقیقات و توسعه تکنولوژی‌های زغال سنگ تمیز، تکنولوژی‌های حذف کربن، پیل‌های سوختی و سایر تکنولوژی‌های مربوط به حمل و نقل را مورد توجه مجدد قرار دهند و در عین حال در سطح بین‌المللی نیز مترصد همکاری در زمینه

دولت

پیشرفت‌هایی را در تشویق کشورهای کلیدی نفتی

مانند عربستان سعودی

به بازگشایی بخش نفت و گاز خود

بر روی سرمایه‌گذاری خارجی در بخش‌های هیدروکربوری

به دست آورده است

توسعه و به کارگیری آنها باشند.

۲- مدیریت تقاضا

ایالات متحده آمریکا در زمینه مدیریت تقاضا عقب‌تر از جوامع صنعتی دیگر است. سایر کشورهای صنعتی از سیاست‌های مالی خود برای محدود کردن رشد تقاضای نفت استفاده کرده‌اند و این کار را از طریق اعمال مالیات سنگین بر فرآورده‌های نفتی اجرا کرده‌اند. در عین حالی که چنین تلاش‌هایی به دلایل مختلف می‌تواند مورد اعتراض قرار بگیرد (و چنین اعتراضاتی از سوی کشورهای تولیدکننده نفت نیز صورت گرفته است) شواهد محسوس درباره مؤثر بودن چنین سیاست‌هایی در زمینه ارتقای کارایی انرژی و صرفه جویی وجود دارد. استراتژی‌های مدیریت تقاضا می‌تواند در صورت تغییرات غیر منتظره قیمت انرژی، کشش تقاضا را افزایش دهد و تأثیر قطع عرضه بر اقتصاد ملی و هزینه‌های شهروندان را از دیدگاه اقتصاد کلان به حداقل برساند.

گروه ضربتی که تشکیل شده بود از مشکلات ایالات متحده آمریکا در به کارگیری قوانینی که به شدت بتواند قیمت بنزین را با اعمال مالیات مشابه با سایر کشورهای OECD افزایش دهد، مورد توجه قرار داد. به هر حال گروه ضربت مزبور خاطر نشان ساخت که سایر استراتژی‌های مدیریت تقاضا می‌بایست به طور جدی مورد توجه و عنایت قرار بگیرد. مهمترین این استراتژی‌ها به کارگیری استانداردهای همگانی متوسط سوخت اقتصادی (Corporate Average Fuel Economy Standard: CAFE) است که هم اکنون در مورد خودروهای به کار گرفته می‌شود اما در مورد خودروهای اسپورت (Sports Utility Vehicles) اجرا نمی‌شود و این خودروها از استاندارد مزبور معاف شده‌اند. زیرا این خودروها به عنوان

خودروهای سبک معرفی و شناخته می‌شوند. اما خاطر نشان می‌شود که اجرای استاندارد ۲۷ مایل در هر گالن در مورد این خودروها باعث صرفه‌جویی به میزان ۹۰۰ هزار بشکه در روز طی ۷ الی ۱۰ سال خواهد شد (که بیش از ۱۰ درصد از مصرف فعلی است). به طور کلی سخت‌تر کردن استاندارد خودروها می‌تواند موجب صرفه‌جویی‌های بیشتری شود. در مقایسه با اکتشاف و بهره‌برداری از منطقه ملی حیات وحش آلاسکا، چنین اقدامی در کوتاه مدت به نتیجه رسیده و می‌تواند حجم بیشتری را در بر گرفته و پاسخ مطمئن‌تری بدهد. در دهه گذشته خودروهای اسپورت در آمریکا محبوبیت زیادی یافته و فروش آن افزایش پیدا کرده است. این خودروها در سال ۱۹۸۰ کمتر از ۲۵ درصد از فروش خودروها را شامل می‌شدند در حالی که جایگاه آنها در سال ۲۰۰۰ تقریباً به ۵۰ درصد رسید.

متأسفانه وقتی که مجلس نمایندگان آمریکا لایحه بودجه خود را قبل از ماه اوت مورد تصویب قرار داد، با این پیشنهاد مخالفت کرد. دولت هرگونه پیشنهاد در مورد چنین استانداردهایی را تا زمان انتشار گزارش «آکادمی ملی علوم آمریکا» (US National Academy of Sciences) برای بررسی مجدد این استانداردها به تعویق انداخته بود. آکادمی ملی علوم آمریکا نیز درست قبل از اینکه مجلس نمایندگان اجرای چنین استانداردهایی را رد کند، گزارش خود را منتشر کرد. با توجه به اینکه لایحه انرژی هنوز در سنا به صورت معوق است، دولت می‌بایست تلاش خود را کاملاً به کار گیرد تا استانداردهای همگانی متوسط سوخت اقتصادی را جا اندازد. دولت بنا بر سه دلیل می‌بایست این کار را انجام دهد:

اول اینکه، به کارگیری این استانداردها از لحاظ صرفه‌جویی انرژی کاملاً معنی دار است.

استراتژی‌های مدیریت تقاضا می‌تواند در صورت تغییرات غیر منتظره قیمت انرژی، کسب تقاضا را افزایش دهد و تأثیر قطع عرضه بر اقتصاد ملی و هزینه‌های شهروندان را از دیدگاه اقتصاد کلان به حداقل برساند

گزارش آکادمی ملی علوم آمریکا مدعی است که اگر این استانداردها اجرا شود از زمان اجرای آن تا انتها، مصرف بنزین می‌تواند در حدود ۱۴ درصد یا ۲/۸ میلیون بشکه در روز کاهش یابد. دوم اینکه، براساس گزارش آکادمی ملی علوم آمریکا، انتشار کربن می‌تواند ۷ درصد کمتر از زمان حاضر باشد. و سوم اینکه، دولت با اتخاذ موضوع قدرتمندتری در مورد مدیریت تقاضا می‌تواند اطمینان بیشتری داشته باشد که زمین‌های فدرال بیشتری (شامل منطقه حیات وحش آلاسکا) برای اکتشاف و تولید نفت و گاز تقویت خواهد شد. با توجه افکار عمومی که مدیریت تقاضا برای کشور خوب است دولت می‌تواند حمایت بیشتری در مورد پیشنهادهای خود برای استفاده از زمین را نیز جلب کند.

۳- مدیریت زمین

دولت بوش تهاجمی را در مورد مدیریت زمین برگزیده است و استفاده از زمین‌ها را برای اکتشاف منابع نفت و گاز افزایش داده است که به ضرر اولویت‌های زیست‌محیطی تمام شده است. هیچ شک و وجود ندارد که در بیست سال گذشته کلیه دولت‌ها، به گونه‌ای سیاست استفاده از زمین را پیگیری کرده بودند که اکتشاف منابع نفت و گاز در اولویت‌های بعدی قرار می‌گرفت و تمام تأکیدها بر اولویت‌های زیست‌محیطی تعلق داشت. گروه ضربت احساس کرد که آمریکا به روش جامع‌تر و متعادل‌تری نیاز دارد تا اهداف زیست‌محیطی و هدف‌های عرضه انرژی به طور همزمان حفظ و به پیش برده شود.

در بیست سال قبل، تقریباً ۷۵ درصد از زمین‌های فدرال برای اجاره خصوصی در دسترس شرکت‌های اکتشافی نفت و گاز قرار داشتند. از آن زمان درصد مزبور به ۱۷ درصد تنزل کرده است و فرایند صدور مجوز نیز به ویژه

در منطقه کوه‌های راکی (Rocky Mountains Region) بسیار پیچیده شده و همان مقدار اندک باقی مانده برای فعالیت‌های اکتشافی بسیار محدود شده است.

گشودن ۲۰۰۰ آکر از زمین‌های منطقه حیات وحش آلاسکا باعث بروز مناقشات زیادی در افکار عمومی دربارہ اولویت‌های دولت، شده است. ما معتقدیم این مناقشات توجه به سایر مناطقی را که اکتشاف و حفاری می‌تواند در آنجا بسیار پر ثمر باشد منحرف کرده است.

این خطر وجود دارد وقتی مباحث مربوط به انرژی در پاییز امسال مجدداً مطرح شود، موضوع مدیریت زمین کاملاً مورد غفلت قرار بگیرد و به جای آن این نکته مطرح شود که در زمان بروز مشکلات عرضه، بازار خودش عمل می‌کند و مشکلات را حل می‌کند. طرفداران نظریه حل شدن مشکلات عرضه توسط بازار خواهند گفت که قیمت‌های بالا در سال ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ موجب شده است که فعالیت‌های حفاری افزایش یافته و وضعیت گاز طبیعی بهتر شده به صورتی که حفاری برای گاز در سال ۲۰۰۰ به میزان ۵۰ درصد افزایش یافته و در سال ۲۰۰۱ نیز به میزان ۳۰ درصد افزوده شده است. اما توجه به این نکته ضروری است که افزایش واقعی تولید به وضوح بیش از آن که ناشی از قیمت‌های بالاتر باشد، ناشی از سیاست استفاده از زمین بوده است. اغلب افزایش تولید گاز طبیعی از مناطق آب‌های عمیقی است که اخیراً در دسترس صنعت نفت و گاز قرار داده شده و به افزایش حفاری‌ها در ۴۸ ایالت پایین آمریکا ربط چندانی ندارد.

دولت می‌بایست تأکید خود را از سیاست استفاده از منطقه حیات‌وحش آلاسکا (جایی که در لایحه انرژی در مجلس نمایندگان موفق به کسب تأیید شد) به سیاست کلی مدیریت زمین تغییر دهد و با نزدیک شدن به زمان بحث آن در

سنا به یک لایحه مصالحه بیانید.

تأکیدی که برای استفاده از سرزمین آلاسکا اعمال می‌شود نیز می‌بایست قدری توسعه یافته و شامل منابع گازی قطب شمال و مناطق دیگر نیز بشود.

ذخایر گازی شناخته شده در آلاسکا مجموعاً به ۳۵ تریلیون فوت مکعب بالغ می‌شود.

ممکن است ۱۰۰ تریلیون فوت مکعب دیگر نیز از اکتشافات مناطقی که به طور معمول بر روی حفاری‌ها باز است، حاصل شود. دولت آمریکا باید با کانادا، ایالت آلاسکا و شرکت‌های خصوصی ارتباط تنگاتنگی برقرار سازد تا ساخت خط لوله گاز طبیعی از آلاسکا به ۴۸ ایالات پایینی آمریکا را تشریح کند.

۴- عرضه سایر منابع انرژی

دولت کار درستی کرد که مسیر بحث را از نیاز آمریکا به استقلال در انرژی کاملاً جدا کرد. چنین استقلال با پرداخت هزینه معقول اصولاً دست نیافتنی است. بنابراین سیاست باید بر این مبنا قرار گیرد که مقدار عرضه‌کنندگان انرژی افزایش یابد همچنین انواع انرژی مورد مصرف و کارایی مصرف انرژی نیز افزایش یابد.

کنگره در نظر دارد ۲۱۸ میلیارد دلار اعتبار مالیاتی (معافیت مالیاتی) برای تولید سوخت از منابع غیرستنی تصویب کند و همچنین قصد دارد ۲/۱ میلیارد دلار اعتبار برای افرادی که اتومبیل‌های کارآ خریداری می‌کنند و از تکنولوژی سوخت‌های غیر متعارف استفاده می‌کنند، تخصص دهد و علاوه بر آن ۱/۷ میلیارد دلار از حق‌الامتياز اجاره‌های جدید در آلاسکا برای تحقیق در مورد انرژی‌های تجدیدپذیر اختصاص یابد. این پیشنهادها خوب هستند اما کافی نیستند. حمایت از تحقیقات در انرژی‌های تجدیدپذیر از توسعه اکتشاف در آلاسکا باید اصلاً جدا شود و وسیع‌تر از آن باشد. تعهد جدی برای پیگیری موضوع انرژی‌های تجدیدپذیر برای دست‌یابی به اجماع ملی در مورد سیاست انرژی کاملاً حیاتی است. همچنین دولت باید فراتر از برنامه‌های محدود اعتبار مسالیاتی (معافیت مالیاتی) قدم بردارد و از اختیارات و امکانات سیستم فدرال برای پیشبرد استفاده از سوخت‌های جایگزین استفاده کند و به منظور توسعه برنامه‌هایی برای معرفی تکنولوژی‌های جدید کارآ در تأسیسات فدرال و همچنین به کارگیری تکنولوژی‌های حمل و نقل جدید در ناوگان خودروهای دولتی از اختیارات

و امکانات سیستم فدرال استفاده کند. کنگره پیشنهاد کرده است که از طریق انگیزه‌های مالیاتی که با هدف ارتقای تکنولوژی صورت خواهد گرفت، اکتشاف و تولید گاز طبیعی تشویق شود. این برنامه می‌بایست گسترش بیشتری یافته تا در دوره‌هایی که اکتشاف و تولید رونقی ندارد نیز از این صنعت حمایت بشود.

دولت همچنین پیشنهاد کرده تا تحقیقات در مورد تکنولوژی‌های زغال سنگ تمیز افزایش یابد. با توجه به اینکه امریکا منابع زغال سنگ فراوانی در اختیار دارد و زغال سنگ به صورت گسترده در صنعت و همچنین نیروگاههای برق در کشورهای در حال توسعه مورد استفاده قرار می‌گیرد، بسیار حیاتی است که تکنولوژی زغال سنگ تمیز نظیر گازی کردن آن (Gasification) توسعه یافته و حتی صادر شود.

علاوه بر آن دولت نیاز دارد که راه‌هایی برای پیشرفت تکنولوژی‌های جدید (در مجموع) پیدا کند. مانند تکنولوژی‌های جدا کردن کربن (Carbon Sequestration) که می‌تواند جذابیت زغال سنگ را به عنوان سوختی که مصرف آن مقادیر زیادی گازهای آلاینده گلخانه‌ای ایجاد نخواهد کرد، افزایش دهد.

سرانجام، دولت اعتراف کرده که انرژی هسته‌ای همچنان یک منبع سوخت مهم در صنعت برق امریکا به شمار خواهد رفت که ۲۰ درصد تأمین الکتریسیته تولید شده در امریکا را بر عهده خواهد داشت. دولت از صدور مجدد مجوز برای طرح‌هایی که مجوز آنها منقضی شده است حمایت می‌کند و در تسریع آن می‌کوشد تا در صورت امکان، مدت عمر طرح افزایش یابد. اما به هر حال بدون یافتن راه حلی برای مشکل ضایعات پر دردهر هسته‌ای آینده این انرژی عملی نخواهد بود. دولت نیاز دارد با سهامداران نیروگاه‌های هسته‌ای برای نابود کردن سوخت‌های مصرف شده، ارتباط سازنده‌ای برقرار سازد و از نزدیک با آنها کار کند. علاوه بر آن دولت به همکاری با متحدان خود در اروپای غربی و ژاپن نیاز دارد تا در زمینه کاهش ضایعات و زباله‌های هسته‌ای و افزایش امنیت نیروگاه‌های هسته‌ای با آنها همکاری کند.

۵- مدیریت ذخیره سازی اضطراری

هیچ شکلی وجود ندارد که مهمترین مکانیزم برای مقابله با کمبود و نقصان عرضه، ذخیره‌سازی‌های نفت خام و فرآورده‌هایی است

انرژی هسته‌ای

همچنان یک منبع سوخت مهم

در صنعت برق امریکا به شمار خواهد رفت

که ۲۰ درصد از تأمین الکتریسیته تولید شده در امریکا را

بر عهده خواهد داشت

فایده‌اش این است که نشان می‌دهد امریکا از روابط مثبت مصرف‌کننده و تولیدکننده حمایت می‌کند.

چنین علایمی می‌تواند روابط بین امریکا و عرضه‌کنندگان خارجی و مهم نفت به این کشور را بهبود ببخشد.

نتیجه‌گیری

در حال حاضر یک معضل تحلیلی کاملاً آشکار در مورد ارزیابی وضعیت فعلی انرژی وجود دارد. سؤال اصلی این است که آیا کاهش قیمت‌های انرژی و کم شدن هراس از وقفه عرضه در آینده نزدیک، نشان می‌دهد که نیروی‌های بازار کاری انجام داده‌اند؟ دیدگاه اول متضمن آن است که دولت مسئولیت دارد تلاش‌های خود را افزایش داده و سیاست انرژی جامعه را به کار گیرد. اما دیدگاه دوم می‌گوید از آنجایی که بازار وارد کار می‌شود و عمل می‌کند، دولت می‌تواند با آرامش موضوع انرژی را فراموش کند و توجه خود را به موضوعات دارای اولویت بیشتر معطوف کند.

هیچ شکلی وجود ندارد که بازارها تا حدودی در کاهش شدید قیمت‌های گاز طبیعی و سایر انرژی‌ها نقش داشته‌اند. اما از طرف دیگر نیز هیچ شکلی وجود ندارد که عامل اصلی در متعادل ساختن بازارها در طی چند ماه گذشته، عامل تقاضا بوده است، نه عرضه. کاهش فعالیت‌های اقتصادی در امریکا و بازارهای نوظهور دیگر، تأثیر شگفت‌انگیزی بر بازارهای انرژی داشته است. در آغاز سال ۲۰۰۱، آژانس بین‌المللی انرژی پیش‌بینی کرد که رشد تقاضا برای سال ۲۰۰۱ بیش از ۲ میلیون بشکه در روز خواهد شد. تخمین اخیر این آژانس به زحمت به ۲۵ درصد مقدار قبلی آن بالغ می‌شود. مطمئناً احیای مجدد تقاضا و بهبود رشد اقتصادی، یک بار دیگر مشکلات زمستان گذشته را ایجاد

که توسط دولت و شرکت‌های تجاری نگهداری می‌شوند. به همین دلیل بسیار تعجب برانگیز است که نه دولت و نه کنگره، هیچ کدام حجم و عملیات ذخیره‌سازی‌های استراتژیک نفتی امریکا (US. Strategic Petroleum Reserves) را مورد بررسی قرار نداده‌اند. ذخیره‌سازی‌های استراتژیک نفتی بهترین ابزار جایگزینی برای بشکه‌های نفت خام از دست رفته (در زمان، وقفه عرضه) است. در دو دهه گذشته حجم ایده‌آل این ذخیره‌سازی‌ها نسبت به حجم واردات به صورت رسمی مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفته است. در حقیقت ذخیره‌سازی‌های استراتژیک نفتی چه از لحاظ درصد واردات و چه از لحاظ قدر مطلق از سال ۱۹۹۰ به بعد دچار کاهش شده‌اند. ذخیره‌سازی‌های استراتژیک نفتی در زمان حداکثر خود بیش از هشتاد روز از واردات را تأمین می‌کرد. اما در حال حاضر فقط ۵۰ روز را پوشش می‌دهد.

دولت می‌بایست اندازه ذخیره‌سازی‌های استراتژیک نفتی را مورد بررسی قرار دهد و اقداماتی را اتخاذ کند که با اجرای آنها در دوره‌های موقتی که بازار دچار ضعف می‌شود، ذخیره‌سازی‌ها پر شود. در این زمینه، یک گزینه این است که از طریق ترتیبات دو جانبه با یک عرضه‌کننده کلیدی نفت به امریکا در هنگامی که بازار دچار ضعف است، چنین خریدهایی صورت بگیرد.

خرید مزبور می‌تواند به گونه‌ای ترتیب یابد که در هنگام ضعف بازار به تولیدکننده نفت متحده امریکا کمک شود که مقدار فروش خود را ثابت نگاه دارد. راه دیگر این است که مقدار نفتی را که یک تولیدکننده عضو اوپک ممکن است به دلیل رعایت سهمیه خود از بازار خارج کرده را دولت امریکا برای پر کردن ذخیره‌سازی‌های استراتژیک خود خریداری کند. چنین ترتیباتی

دولت نقش بزرگی در متعادل ساختن اهداف زیست محیطی و همچنین دستیابی مصرف کنندگان به انرژی با قیمت معقول دارد.

نقش دولت در برخورد با اوضاع اضطراری کاملاً منحصر به فرد بوده و می تواند از طریق طراحی سناریوهایی در مورد تأثیر استفاده از ذخایر استراتژیک، به حل مشکل بپردازد

خواهد کرد. بنابراین زمان آن است که دولت حتماً دخالت کند.

ما معتقدیم که دولت می تواند نقش عمده‌ای در بخش انرژی ایفا کند. دولت نقش عمده‌ای در عرضه انرژی دارد، چه از طریق مدیریت زمین و چه از طریق سیاست‌گذاری مالی. دولت نقش بزرگی در متعادل ساختن اهداف زیست محیطی و همچنین دستیابی مصرف کنندگان به انرژی با قیمت معقول دارد. نقش دولت در برخورد با اوضاع اضطراری کاملاً منحصر به فرد بوده و می تواند از طریق طراحی سناریوهایی در مورد تأثیر استفاده از ذخایر استراتژیک، به حل مشکل بپردازد. تعویق لایحه مربوط به انرژی فرصت مناسبی برای جبران برخی از اشتباهاتی که دولت امریکا در طی ۱۸۰ روز اولیه قدرت خود در مورد سیاست‌های انرژی مرتکب شده است، فراهم آورده است. از سوی دیگر رکود اقتصادی فعلی نیز موقعیت منحصر به فردی برای تعدیل سیاست‌ها ایجاد کرده که سیاست جامع انرژی را می طلبد.

نظریه کارشناسی

امریکا با وجود حجم بالای مصرف و واردات فرآورده و نفت خام، خود از مشکل عدم بر خورداری از سیاست انرژی جامعه رنج می برد. عدم وجود چنین سیاستی از یک سو باعث به هم ریختگی بازار انرژی داخلی امریکا شده است و از سوی دیگر آثار آن بر بازارهای بین المللی نفت منعکس شده و هر از چند گاه یکبار ثبات بازار نفت را دچار خدشه می سازد. مصارف فصلی در بازار امریکا یعنی افزایش مصرف بنزین در فصل رانندگی، افزایش مصرف نفت حرارتی در فصل زمستان، افزایش مصرف گازوئیل در فصل برداشت محصولات کشاورزی همگی از وقایعی است که بازار نفت به تنش‌های همراه آن عادت داده است.

در سطح بین المللی نیز امریکا با وجود نیاز شدید به نفت خام وارداتی با مطرح ساختن تحریم هوشمند علیه عراق به مدت چند ماه

موجب وقفه و نوسان تولید نفت این کشور شد و از سوی دیگر با تحریم نفت و سرمایه گذاری در ایران ویسی موجب بروز مشکلاتی در روند افزایش ظرفیت تولید نفتی این دو کشور شده است. علاوه بر آن به دلیل مخالفت‌های امریکا خط لوله انتقال نفت و گاز آسیای میانه از مسیر جمهوری اسلامی ایران بلا تکلیف باقی مانده است در حالی که اقتصادی ترین مسیر برای صادرات نفت و گاز منطقه آسیای میانه است.

اینگونه تصمیم‌های خارج از منطق تحت تأثیر نفوذ گروه‌های ذینفع در امریکا صورت می گیرد که آقای دکتر «ادوارد مورس» (Edward Morse) در مقاله خود به خوبی به آن اشاره کرده است. در واقع نفوذ و تأثیر صهیونیست‌ها در عالی ترین رده‌های تصمیم‌گیری امریکا باعث شده است که سیاست انرژی این کشور عملکردی کاملاً غیرکارا داشته باشد و هزینه‌های آن نه تنها مردم امریکا را تحت تأثیر قرار می دهد بلکه در سطح بین المللی باعث ایجاد نوسان در بازارهای نفتی می شود.

در حال حاضر به نظر می رسد امریکا با درگیر شدن در یک جنگ نابرابر در افغانستان فرصت جبران خطاهای خود را در زمینه انرژی از دست می دهد و با وجود اعلام خطر آقای دکتر «ادوارد مورس» به تکرار بحران‌های انرژی، در صورت عدم مداخله دولت امریکا در حل ریشه‌ای آنها به نظر می رسد که دولت بوش در حال از دست دادن فرصت‌های خود است.

منبع:

Edward Morse, George W. Bush Energy Policies, the James A. Baker III Institute of Policy of Rice University & the Council of Foreign Relations, Sep, 2001

